

«صدای سرداران» (۹)

«صدای سرداران» می‌کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) بیگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می‌کند.

هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) تحقق انقلاب دمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

آورد. مک فارلن در مصاحبه امروز خود در مورد نقش ایران در گروگانگیری های لبنان چنین گفت:

((ایران دستی در وقایع جاری لبنان ندارد و ما در گذشته به اشتباه فکر میکردیم که سازمانهای شیعه لبنانی تحت نفوذ جمهوری اسلامی قرار دارند.))

یکی از سخنگویان کابینه جورج بوش نیز طی مصاحبه ای با سرویس جهانی بی بی سی، مواضعی تقریباً با همین مضمون اظهار داشت.

احتمالاً تا این ساعت که ما با شما صحبت می‌کنیم، تلگراف تشکرآمیز خصوصی هاشمی رفسنجانی و شرکاء بخاطر این صحبتها، بدست مقامات آمریکایی رسیده است.

جالب اینجاست که مقام آمریکایی حاضر به اظهار نظر در مقابل این سوال خبرنگار بی بی سی نشد که آیا ممکن است جناحهای مخالف رفسنجانی درون جمهوری اسلامی در این اقدامات دست داشته باشند؟

این سکوت، نتیجه یکی از جمعبندهایی است که هیئت حاکمه آمریکا بعد از ماجرای ایران گیت بدان دست یافته است. یانکی ها تشخیص داده اند که برای تعمیق نفوذ و سلطه خود در ایران باید آینده نگر باشند و فقط به یک شخصیت و یا جناح حکومتی دل نبندند، و رابطه خود را با جناحهای دیگر خراب نکنند.

امپریالیسم آمریکا که از ماهیت ارتجاعی، دلال صفتی و نوکرمنشی تمامی جناحهای جمهوری اسلامی بخوبی با خبر است، تصمیم دارد که هوای همه آنها - حتی جناح باصطلاح تندرو - را هم داشته باشد. تا اگر روزی مناسبات قدرت دگرگون شد و آن جناح غالب گشت، زمینه تماس و ارتباط حسنه از قبل مهیا باشد. و بقول معروف از صفر شروع نکند.

جمهوری اسلامی و ماجرای اخیر لبنان - ۶۸/۵/۱۰

ماجرای ربوده شدن شیخ عبدالکریم حبیب از سران مهم حزب الله لبنان، توسط کماندوهای اسرائیلی و در خطر قرار گرفتن جان گروگانهای آمریکایی و انگلیسی اسیر در لبنان، موضوعی شد تا سگان جمهوری اسلامی برای اربابان آمریکائیشان با حرارت دم تکان دهند و سرسپردگی خود را در حرف و عمل بنمایش گذارند.

بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی مرتباً از ((نکوهیده بودن آدم ربایی و گروگانگیری در این مقطع خاص)) سخن میگویند و تلاش دارند حتی غبار تروریسم هم بر قبایشان دیده نشود. در مقابل، امپریالیستهای آمریکایی و اروپایی هم بیکار ننشسته و سخاوتمندانه به گردگیری آنها مشغولند.

ماجرای اخیر لبنان که با انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری اسلامی مصادف گشته، باعث شده که رسانه های گروهی غرب، این دو واقعه را بطور همزمان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. مقامات و تحلیل گران غربی، که عموماً از انتخاب رفسنجانی و روند تحولات در ایران با خوشنودی صحبت می‌کنند، مجبورند در پرداختن به وقایع ایران، پیش از هر چیز ایران را از مظان اتهام خارج سازند.

مثلاً صبح امروز رادیو بی بی سی در سرویس جهانی خود، مصاحبه ای داشت با رابرت مک فارلن، رئیس شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ایران گیت. نام مک فارلن برای مردم ما ناآشنا نیست، ایشان همان کسی است که ۳ سال پیش در راس یک هیئت آمریکایی - اسرائیلی جهت مذاکره با سران جمهوری اسلامی به تهران آمد و با خود انجیل، کبک و اسلحه سوغات

بهرحال، آنچه در برج و باروهای واشنگتن، مسکو، لندن و امثالهم میگذرد آن اتفاقاتی که در سرداب های تهران، بیروت، تل آویز و دیگر مراکز حاکمیت مرتجعین رخ میدهد؛ و پشتک و واروهای که مقامات امپریالیستی و ارتجاعی بالاچار در اعلام مواضع روز خود می زنند؛ همه بر یک نکته دلالت دارد:

و آن، ضعف و بی ثباتی و سردرگمی در اردوی ضد انقلاب جهانیست. بگذار سگان زنجیری امپریالیسم در ایران برای اربابانشان دم تکان دهند؛ بگذار قدرتهای امپریالیستی بر سر نوکران وفادار خود دست محبت بکشند؛ بگذار قدرتهای ارتجاعی رقیب بجان هم بیفتند و از یکدیگر کشتار کنند؛ برای توده های محروم و ستمدیده ایران و سراسر جهان، آن آشتی ها و این برخورد های قهری، تنها یک پیام دارد: سیستم ستم و استثمار حاکم بر جهان، آماده درهم شکستن است. باید تحت پرچم پرولتاریای انقلابی گرد آمد و این کار عظیم را آگاهانه تدارک دید.

سیاست هیبت حاکمه اسلامی در قبال گروگانگیری لبنان - ۶۸/۱۰/۱۰

بحران گروگانگیری در لبنان فرصتی بود که رفسنجانی میزان سرسپردگی و نوکری خود و رژیمش را به امپریالیستهای آمریکایی اثبات کند. بعد از رسیدن رفسنجانی به ریاست جمهوری، آمریکایی ها و بقیه دول غربی انتظار داشتند که رفسنجانی به مسئله گروگانگیری لبنان خاتمه دهد. همه می دانستند که گروگانگیرهای لبنانی عموماً آکت دست ج.ا هستند، و در همین حال باند رفسنجانی تا چه حد از بعضی از این گروهها بخاطر افشا کردن قضیه ایران گیت متنفر است. اگر رفت و آمدهای رفسنجانی و شرکاء با آمریکایی ها و نهایتاً آمدن مک فارلن به تهران توسط مهدی هاشمی و از کانال همین گروههای شیعه لبنانی فاش نشده بود، مناسباتی که امروز رفسنجانی در حال از سرگیری آن است، همانزمان بدست شخص خمینی شروع شده و کار رفسنجانی بی نهایت آسانتر می گشت.

دو هفته بعد از برودن شدن شیخ عبید توسط اسرائیل، و انتقامجویی گروههای اسلامی که بدار زدن سرهنگ هیگینز انجامید، اوضاع به حالت بحرانی رسیده و راه حل فوری را طلب می کند. اینجاست که رفسنجانی فرصت را غنیمت شمرده و وارد میدان شد. ابتدا برای چراغ سبز نشان دادن به امپریالیستها تبلیغات جمهوری اسلامی رنگ عوض کرد. سرهنگ هیگینز که تا بحال جاسوس آمریکا در لبنان معرفی می شد ناگهان توسط رادپوی جمهوری اسلامی تمییر شکل داد و از ماموریت

جاسوسی به اداره سازمان ملل منتقل شد. رفسنجانی يك قدم جلوتر رفت و در نماز جمعه گفت:

«يك گروهی رفتند يك کسی را گرفتند که شاید بی گناه باشد - ما نمی دانیم - ما هیچی از سرهنگ هیگینز نمی دانیم و نمی شناسیم اصلا کی هست. قضاوت هم نمی کنیم.»

بعد از ارائه این صورت بیطرفانه که نه نوکران جمهوری اسلامی را برنجانند و نه راه مصالحه را با آمریکایی ها ببندد، از آنها دعوت کرد که بجای بسیج ناوگان شان بطرف لبنان، با جمهوری اسلامی وارد معامله شوند.

بوش از شنیدن پیشنهاد رفسنجانی اظهار رضایت کرد و گفت پیشنهاد او را بررسی خواهد کرد.

اینکه خوش بینی بین امپریالیستهای غربی بالا گرفته و مطبوعات غرب به تمجید از رفسنجانی پرداخته اند. روزنامه گاردین بعدی از رفتار رفسنجانی خرسند شد که نشان شجاعت را به سینه رفسنجانی زد و نوشت:

«شکی نیست که رفسنجانی در جلوگیری از بحران نقش مهمی ایفا کرد... جای خوشوقتی است که رئیس جمهور دلیر ایران رای خود را به مخالفان تحمیل می کند.»

بقیه مطبوعات غربی هم به همین طریق. مگر نه اینست که یکی از محترمین مرصه های نفوذ جمهوری اسلامی می رود که تحت کنترل کامل آنها در آید. آن هم در منطقه ای حساسی مثل خاورمیانه و لبنان. با شنیدن قولهای رفسنجانی، اسرائیل نیز معاوضه گروگانهای خارجی با گروگان خود را قبول و از آن استقبال کرده است. اما آنچه رفسنجانی بخاطر آن دریافت لقب دلیر از ارباب مفتخر شده، ابداع يك مسیر جدید در سیاست جمهوری اسلامی نیست، چنانکه گتسیم حل مسئله گروگانگیری و معامله با امپریالیستها دوسال قبل از این می رفت که به نتیجه نهایی برسد که از پرده بیرون افتاد و خمینی و جانشینانش ترجیح دادند تا زمانی که خانه تکانی نکرده و تکلیف خود را با مخالفین داخلی روشن نکرده اند، از معاشرت هلنی با مهجان خارجی خودداری کنند. در این یکی دوساله با زدن منتظری و تحولات حول و حوش مرگ خمینی و انتخاب ریاست جمهوری و اصلاح قانون اساسی آن خانه تکانی انجام شده و رفسنجانی از سرگیری کار گذشته را شتاب بخشیده است.

آنچه خمینی و پس از او رفسنجانی و هرکس دیگری که در ج.ا جای آنها را بگیرد وادار می کند قدم در همین راه بگذارد، موقعیت ایران بمشابه يك کشور تحت سلطه امپریالیسم است. آنها می خواهند ماشینی را که از شاه به ارث برده اند بحرکت در آورند. بنابراین باید به ملزومات آن گردن نهاده و نیازهای آنرا برآورده سازند. بهمین دلیل رفسنجانی در خطبه نماز جمعه

است که تمایل دارند از طریق وساطت ج. ا با شوروی و جناح حاکم در دولت بسازند و در قدرت شریک شوند. ربانی در این میان، وقت را مساعد دیده و سعی دارد با حمله به حکمتیار موقعیت او را، هم در دولت ائتلافی مجاهدین مقیم پاکستان و هم در برابر آمریکا و پاکستان که با حکمتیار بر سر استراتژی و سیاست اختلافاتی دارند ضعیف نمایند. تظاهراتی که در پیشاور و شهرهای دیگر توسط گروه وی، به بهانه کشته شدن فرماندهان نظامی جمعیت اسلامی، علیه گلبدین حکمتیار برپا شد، در اساس چنین هدفی را دنبال می کرد. از سوی دیگر، دولت ایران نیز حملات خود را به گروه حکمتیار افزایش داده و آنرا گروه مشکوکی که به کشتار مجاهدین می پردازد و با تحریک آمریکا و عربستان خواهان خروج از دولت ائتلافی اتحاد هفتگانه گروههای مقیم پاکستان است، می نامد.

ج. ا تلاش دارد ائتلاف هشتگانه آلت دست خود را به دولت ائتلافی «اتحاد هفتگانه» نزدیک کرده و سپس هر دو را به آشتی با دولت کابل کشیده، نفوذ خود را در افغانستان افزایش دهد. بدین جهت ائتلاف هشتگانه گروههای مقیم ایران با توصیه ج. ا توافقنامه ای را تنظیم - و شرایطی را که بر مبنای آن حاضران وارد دولت ائتلافی شوند را به پیش نهاده است. بدین وسیله بالاخره جایی در صندلیهای قدرت نصیب خود کنند. خلیلی سخنگوی این ائتلاف در مورد آمادگی خود برای افتادن به آغوش شوروی و حکومت نجیب الله می گوید:

«ما رابطه حسنه ای را که بین ایران و شوروی بوجود آمده، رابطه دو کشور همسایه می دانیم. اگر شوروی شرایط ما را هم بپذیرد، ما هم پس از آزادی افغانستان و تشکیل یک نظام اسلامی بهیچوجه خواستار روابط غیرحسنه با کشورهای همسایه از جمله شوروی نخواهیم بود.»

همانطوریکه می بینیم هر یک از گروههای اسلامی و ائتلافهای شان برای گرفتن سهمی از قدرت بشدت به دست و پا افتاده و حاضرند حتی هزاران نفر از هندستان سابق خود را گردن بزنند. هدف این گروهها دگرگونی وضعیت خلقهای افغانستان نیست. آنها خود نمایندند ارتجاعی ترین مناسبات نیمه فئودالی حاکم بر افغانستان و حافظ عقب مانده ترین فرهنگ و روابط اجتماعی، حتی در اردوگاههای آوارگان افغان بوده و بنا بر ماهیت خود نمی خواهند در این مناسبات تغییری ایجاد شود. بنابراین عجیب نیست اگر با حکومت کمپرادوری موجود که دشمن عمده خلقهای افغانستان و حافظ اصلی این مناسبات است، و با قدرتهای جهانی از غرب امپریالیستی گرفته تا سوسیال امپریالیستی شوروی کنار بیایند. این اصل در تجربه بارها اثبات شده که مناسبات حاکم را نمی توان بدون خرد کردن

بهنگام ارائه پیشنهاد کذایی به آمریکائیاها در مورد حل مسئله گروگانها از راههای سیاسی، بحث قبلی خود را تا این جملات خاتمه داد: «بهبتر بگوئیم توجهی سازکن خود در مورد بحران لبنان را با این جملات آغاز نمود: «بالاخره همه چیز را روبرو خواهیم کرد ... راه حل این مشکل این است که کارخانه ها باید با تمام ظرفیت کار خودشان شروع کنند چون الان مواد ندارند، یدکی ندارند و این مدت کارخانه ها با ۲۰ درصد کار می کردند و باید به صد درصد برسند.»

آری، اقتصاد وابسته بدون کمک ها و اعتبارات امپریالیستها بحرکت در نخواهد آمد و رفسنجانی برای تخفیف مشکلات و ناراضیهای خود را مجبور به راه انداختن آن می بیند. بنابراین در مورد گروگانها هم، آنچه را که امپریالیستها می گویند دلبرانه انجام می دهد.

درگیری های احزاب اسلامی افغانستان - ۶۸/۴/۱۶

کشمکش بین گروههای مختلف اسلامی افغانستان پس از کشته شدن بیش از ۳۰ نفر از افراد جمعیت اسلامی کماکان ادامه دارد. ربانی رئیس جمعیت اسلامی که فرماندهانش توسط حزب اسلامی افغانستان کشتار شده اند، خواهان برکناری حکمتیار رئیس آن حزب از مقامش در دولت موقت شده و حکمتیار نیز راه حل را برگزاری انتخابات در خارج و داخل افغانستان قلمداد کرده است. ریشه جدال بین گروههای مختلف در جنگ قدرتی است که با قوی شدن احتمال شرکت در قدرت سیاسی حاکم بین این گروهها در گرفته. با اینکه هیچ کدام از گروههای اسلامی ائتلافی بر سر شرکت در دولت ندارند، اما هر کدام می خواهند از طریق در قدرت شرکت کنند که رقبای خود را کنار زده و تضعیف نمایند.

گروه حکمتیار به امید مذاکره با جناحهای بقول خودش «غیرکمونست» در ارتش افغانستان بوده و گفته است که با افسران بلندپایه ارتش کابل در شهری نزدیک پایتخت ملاقات کرده و از آنها خواسته که دست به کودتا بزنند.

حملات اخیر مجاهدین به جلال آباد نیز به این اهداف خدمت کرده است. جناح حکمتیار تاکید می کند که قصد دارد که به این حملات ادامه داده و پس از بستن جاده سالنگ که شوروی را به کابل وصل می کند به آن شهر حمله کند. این استراتژی گروه حکمتیار تماماً در خدمت سیاست سازش با جناحی از ارتشیان مخالف نجیب الله است که احتمالاً جزء فراکسیون خلق - یعنی فراکسیون رقیب در «حزب دمکراتیک خلق افغانستان» محسوب می شوند. چنین سیاستی مخالف هدف گروههای هشتگانه مقیم ایران و همچنین گروه ربانی

ماشین دولتی و ایجاد دولتی متناسب با مناسبات نوین تغییر داد. سلاحهای ریز و درشتی هم که در دست احزاب اسلامی افغانستان قرار دارد، بهیچوجه به کار خرد کردن ماشین کهنه دولتی نمی آید، بلکه حکم پلگانی را دارد که برای بالا رفتن از بدنه این ماشین و سوار شدن بر آن، بدرود صاحبان مرتجعش میخورد.

نعل وارونه - ۶۸/۴/۱۸

رادیوی جمهوری اسلامی با افتخار تمام سخنان مقامات آمریکایی درباره کشف و نابودی شبکه جاسوسی CIA در ایران را تکرار کرده. این سخنان در روزنامه نیویورک تایمز بچاپ رسیده است. در این اظهارات تاکید شده که این شبکه جاسوسی برای جمع آوری اطلاعات نظامی و مدارک محرمانه مشغول بکار بوده و حالا آمریکایی ها در بدست آوردن اینگونه اطلاعات، دچار مشکل شده اند.

حدس بزرگ کشف شبکه جاسوسی را اول بار چه کسی باصطلاح فاش کرده بود؟ یله چه کسی مناسب تر از آقای رفسنجانی رئیس جمهور فعلی ایران، ایشان در نماز جمعه ۲۱ اردیبهشت اعلام نمود که يك شبکه بزرگ جاسوسی آمریکا را کشف و نابود کرده اند و درباره آن به تبلیغات پرداخت و گفت که این يك حادثه بزرگ سیاسی در تاریخ دنیاست، و از این قبیل لافها.

همانروزها خبر رسید که تعدادی از افسران نیروی دریایی و عده ای از ساواکی های سابق که تا همین امسال در سرکوب نیروهای کمونیست و انقلابی مخلصانه و صادقانه به جمهوری اسلامی خدمت کرده بودند، به همراه افرادی دیگر دستگیر شده و برخی شان اعدام گشته اند. البته مقامات آمریکایی اعلام کردند که از واقعه هیچ خبری ندارند و سخنگوی کاخ سفید گفت: «مقامات تهران هر وقت میخواهند افکار عمومی را منحرف کنند ادعاهائی نظیر این را تکرار میکنند.»

ولی امروز برعکس خود آمریکاییها، باصطلاح معترف گشته اند که ما در ایران جاسوس داشتیم ولی شبکه شان کشف شد و حالا برای گرفتن اطلاعات نظامی دچار مشکل شده ایم. اضافه کنیم که این اولین بار است که آمریکا بوجود شبکه ای از جاسوسان خود در ایران احترام کرد.

آیا مسئله این نیست که کوس رسوائی نوکری و سرسپردگی آقای رفسنجانی در بین مردم زده شده و علاوه بر شواهد قبلی در همین دو روزه ریاست جمهوری، در مسئله گروگانگیری لبنان بعدی وقیحانه به آستانبوسی آمریکا رفته که لازم آمده برای ج.ا کمی اعتبار فراهم آید؟ آیا احترام آمریکا برای این گم کردن نیست؟ مقامات ایالات متحده برای گم کردن رد

جاسوسان واقعی خود و غرب یعنی همین آقای رفسنجانی و شرکایش باید بگویند که ما برای گرفتن اسناد نظامی مشکل داریم. در حال حاضر نیاز آمریکا در ایران نقشه های نظامی نیست. مسئله اصلی آمریکا در ایران در حال حاضر جذب و تثبیت ایران در شبکه سیاسی و نظامی خود می باشد و این کار نیاز به مدارک محرمانه و نقشه های نظامی ندارد؛ بلکه شُهره هایی سرسپرده و مزدور و جاسوسان کثیفی چون رفسنجانی و خامنه ای و دیگران را می خواهد که امروز در مقام ریاست جمهوری و رهبر و دیگر مقامات کشوری و لشکری قرار دارند. پس چه باک اگر خود آمریکاییها اعتراف کنند که شبکه جاسوسی شان در ایران نابود شد. بهرحال فعلاً شبکه جاسوسان آمریکا در ارتش و جاهای دیگر کار سنگینی نخواهند داشت؛ چون خورد آقایان مثل گذشته، همه اسناد و مدارک لازم را برای ارباب بزرگ خواهند فرستاد.

مذاکرات صلح در نیکاراگوئه - ۶۸/۵/۱۷

در کنفرانس سه روزه سران کشورهای آمریکای مرکزی که در هندوراس برگزار شد مقرر گردید که پایگاههای کنتراها در خاک هندوراس بطور کلی برچیده شود و افراد کنترا، سلاحهای خود را زمین گذاشته، به نیکاراگوئه باز گردند.

یک سال پیش از این در ۲۳ مارس ۱۹۸۸ بین رهبر کنتراها و مقامات نیکاراگوئه توافقنامه آتش بسی امضا شد، که طبق آن کنتراها با سلاحهای خود می توانستند در مناطق معینی مستقر شوند تا مذاکرات به پایان برسد.

کنتراها کیستند؟ آنها مخالفین تحت الحمايه آمریکای دولت ساندنیستها هستند که ترکیبی از طرفداران رژیم سوموزا و کمپرادورهای مخالف دیکتاتور سابق نیکاراگوئه می باشند. مرتجعین و طرفداران رژیم سابق که در زندانهای نیکاراگوئه بسر می بردند بتدریج قرار بود مشمول عفو گشته و کسانی که نیکاراگوئه را ترک کرده اند بتوانند بدون مجازات به کشور مراجعه کنند. قرار بر آن شده بود که دولت نیکاراگوئه آزادی بیان بی قید و شرط را به رسمیت بشناسد، بدین معنی که از آن پس، کنتراها بتوانند، روزنامه، رادیو و تلویزیون و سایر رسانه های گروهی خودشان را داشته باشند. و بالاخره، بعد از این اقدامات رهبران کنترا با دولت وارد مذاکره شده، زمینه تغییرات در سیستم دولتی و ارتش و ادغام کنترا فراهم سازند.

آنچه نیروهای کنترا را به پای قبول این توافق کشید ضربات سختی بود که ساندنیستها در اواخر زمستان سال ۸۸ به آنها وارد ساختند و برآستی که اگر مذاخله نیروهای

آمریکایی نبود چیزی از پایگاههای کنترا باقی نمانده بود.

بعلاوه اربابان آمریکایی کنترا نیز که روز اول سیاست سرنگونی ساندنیستها را پیش گذاشته بودند از گرفتن قدرت توسط قوای کنترا قطع امید کرده و رفته رفته تمایل خود به مداخله مستقیم نظامی - مداخله ای که میتوانست بازناب سیاسی نامطلوبی برای ایالات متحده در آمریکای مرکزی و جنوبی به بار آورد، لااقل برای ایندوره از دست دادند. بدین جهت سعی هیئت حاکمه یانکی بر آن شد که با فشار و تهدید، دولت نیکاراگوئه را بسوی خود بکشانند یا منسحب سازند. آمریکائیها مطرح میکردند که ساندنیستها باید از تهدیدات در منطقه دست بردارند و نوع دولتی دمکراتیک تر و روبروتر را ارائه کنند. از سوی دیگر، دولت ساندنیست نیکاراگوئه که از همان ابتدا عمدتا به کمکهای شوروی و کوبامتنکی شد، با مشکل سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی برای توسعه اقتصادی روبرو بود. زیرا کمکهای شوروی در این زمینه کفاف نمی داد.

بنابراین تمایلی به فتح باب مناسبات با غرب درون کمپرادورهای باصطلاح انقلابی حاکم بر نیکاراگوئه وجود داشت و بر همین مبنا بود که توصیه باصطلاح دمکراتیزه کردن رازسوی جناحهایی از هیئت حاکمه آمریکا پذیرفت. البته اشتباه نشود منظور طرفین از دمکراتیزه کردن، باز کردن راه برای کنترهاست و گرنه مسلاماجای مائوئیستهای انقلابی نیکاراگوئه در زندان است. دولت نیکاراگوئه دولتی وابسته به امپریالیستها و عمدتا شورویست که برای احیای سیستم نوستمراتی که سالها در نیکاراگوئه تحت حاکمیت سوموزاجات داشته، میکوشد. چهره جوان و انقلابی نمای دانیل اورتگا ماهیت واقعی رژیم اورانسی تواند بپوشاند و یا تغییر دهد. سازش آشکار رژیم او با نوکران رژیم سابق و آمریکا خود بهترین شاهد بر تمایل ساندنیستها در حفظ مناسبات ارتجاعی و نظم نوستمراتی حاکم بر نیکاراگوئه است.

اینکه یکی از رهبران کنترا، یکی از همانها که فرمان خمپاره باران روستاهای مرزی نیکاراگوئه و کشتار دهقانان فقیر را صادر میکرد، پس از توافقات سال گذشته به کشور باز گشته، حزبی تشکیل داده و برای فعالیت انتخاباتی آماده میشود. البته، بین کنترها و آمریکائی ها هنوز در مورد امکان فعالیت واقعی برای کسب قدرت تحت حکومت اورتگا تردیدهایی وجود دارد. یکی از رهبران سابق کنترا در میامی گفت:

«آن رهبر کنترا که به کشور باز گشته و به مبارزه سیاسی روی آورده، نماینده نظرات کل شورشیان کنترا نیست بلکه تنها یک فرد است و پایه چندان هم درون کنترها ندارد.»

این رهبر سابق تصمیم کنفرانس سران آمریکایی مرکزی را زودرس خواند و گفت:

«اطمینانی به رژیم ساندنیستها ندارد و باید تا زمان انتخابات صبر کرد.»

گفته میشود که در بین مقامات آمریکایی نیز عین همین تردید وجود دارد. بدیهی است که آمریکا طرحهای سرنگونی نظامی رژیم نیکاراگوئه را بطور کامل کنار نگذاشته است بلکه فعلا از راه انتخابات وارد شده و هرگاه روند قضایا را نامطلوب یافت بار دیگر آن نقشه هاراز کشورهای وزارت دفاع بیرون خواهد کشید. چنانکه دیدیم سال گذشته درست قبل از انقضای توافق آتش بس، نیروهای نظامی ایالات متحده در هندوراس، دست به یک مانور وسیع و سراسری در برابر مرزهای نیکاراگوئه و سواحل آن زدند و آماده تجاوز به خاک این کشور بودند.

احتمال اشغال نظامی نیکاراگوئه از جانب آمریکا اعتباری به حساب رژیم ساندنیست محسوب نمیشود. بارها دیده ایم رژیم های ارتجاعی از جانب امپریالیستها مورد حمله قرار گرفته اند. وجود رژیم ساندنیست تا وقتی که به عنوان رژیم وابسته به شوروی مطرح است، در اساس با منافع آمریکا در منطقه تناقض دارد و آمریکا نهایتا برای از میان برداشتن آن، بویژه در منطقه ای که آنرا حیاط خلوت خود نام نهاده، دست به اقداماتی قهرآمیز خواهد زد.

بهرای کاغذی - ۱۷ / ۵ / ۶۸

امپریالیستها خصوصا دو ابر قدرت یا زرادخانه عظیم مرگبارشان ممکن است هولناک نابود نشدن، یا لااقل شکست ناپذیر بنظر آیند.

اما آنچه بخودی خود بچشم نمی آید. آنچه باید از جوانب مختلف آشکار گردد، ضعف استراتژیک آنها در دراز مدت است. و نه فقط این، بلکه آسیب پذیری شدیدشان خصوصا در دوره ای که تمامی تضادهای سیستم امپریالیستی به اوج خود می رسند. دوره ای که در مقیاس جهانی قوای امپریالیستی رقیب در برابر هم صف آرایی می کنند تا وارد جنگ نوین برای تجدید تقسیم جهان شوند. دوره ای که پیشروی ماست.

خلفهای ستمدیده جهان باید این حقیقت را از پس قلدر منشی ها، تبلیغات فریبکارانه و مرعوب کننده و توپها و تانکها و کلاهک های هسته ای دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق ببینند و در هر کجا تحت پرچم پرولتاریای بین المللی برای سرنگون کردن دشمنان طبقاتی و ملی و حرکت بسوی برپائی جامعه نوین بشری گرد آیند. در هر گام از این مسیر پیچیده و دشوار و پر فراز و نشیب باید آموزه رفیق مالو را

بخاطر داشت که :

«کلیه مرتجعین و امپریالیستها بسر کاغذی هستند. مرتجعین بخاطر ترسناک بنظر می آیند ولی در واقع چندان نیرومند نیستند. نیروی عظیم واقعی را خلق صاحب است نه مرتجعین»

سیری بر وقایع هفته - ۲۰ / ۵ / ۶۸

مصر

مصر در آغاز هفته گذشته شاهد يك اعتصاب وسیع کارگری بود. ۱۵۰۰ کارگر مجتمع فولاد در جنوب قاهره کار را متوقف ساختند. این کارخانه بزرگترین کارخانه صنایع فولاد مصر است و اعتصاب کارگران آن اثر بزرگی روی کارگران دیگر و در جو عمومی مصر دارد. یادآوری می کنیم که اعتصاب در مصر غیر قانونیست.

دولت مصر بتازگی با مبارزات توده ای علیه سیاست ریاضت کشی که از جانب صندوق بین المللی پول تحمیل شده، روبرو گشت. دولت مجبور شد این سیاست را لغو کند. سوبسید دولتی بر کالاها ی اساسی را بپردازد و باین کار تا حدودی بر اوضاع مسلط گردد. اعتصاب کارگران شعله دیگریست از آتش زیر خاکستر در مصر تحت سلطه امپریالیسم.

امپریالیستها بر منبع نیروی کار ارزان در کشورهای تحت سلطه شان تکیه دارند. نیروی کار ارزانی که ضامنش وجود ساختار عقب افتاده و بکارگیری شرایط نیمه فئودالی در خدمت انباشت سودآور سرمایه های امپریالیستی است. این مهمترین منبع فوق سودهای عظیم امپریالیستی محسوب می گردد. این منبع حیاتی با پایتخت نگاهداشتن دستمزد ها و بالا بردن قیمت ها و با نگاهداشتن کارگران در بدترین و خیر انسانی ترین شرایط مورد استفاده قرار میگیرد. این منبعی غیر قابل صرف نظر برای امپریالیستها و هیئت حاکمه های دست نشانده آنهاست.

بنابراین کوچکترین اعتراضات توده ای، حتی اگر فقط خواسته های محدود بهبود شرایط زندگی یا افزایش دستمزد را هم مطرح کند، با خشن ترین سرکوب پاسخ داده می شود. در مصر هم جز این نبود. دست نشانده گان امپریالیسم در مصر در وحشت از دست دادن کنترل امور، با ۱۲۰ کامیون پلیس که به محل اعتصاب ریخته با گاز اشک آور و گلوله به اعتصابیون حمله ور شدند. در این حمله ۱۰۰۰ نفر را بازداشت کردند و حداقل ۵ کارگر را به شهادت رساندند.

هند

روز ۱۸ مرداد شهر بوپال هند شاهد تظاهرات عظیمی

بود. تظاهر کنندگان خشمگین تلاش داشتند که يك ساختمان متعلق به کمپانی یونیون کارباید را در این شهر اشغال کنند. در این درگیری با نیروهای پلیس حداقل ۲۵ نفر زخمی و ۷۰۰ نفر دستگیر شدند.

ماجرای چه بود؟ تظاهر کنندگان چه کسانی بودند؟

آنها اکثرا بازماندگان فاجعه نشت گاز کارخانه در سال ۱۹۸۴ بودند. در آن واقعه، شهر بوپال ۳ هزار کشته و ۱۵۰ هزار مجروح بخود دید. ۲۰ هزار نفر از مجروحین با خطر کوری دائم روبرو گشتند. و بسیاریشان اینک قدرت بینایی خود را کاملا از دست داده اند. فاجعه بوپال و برخورد هیئت حاکمه هند به آن به هریاترین شکل نشانگر کثافتکاریها و جنایات سیستم امپریالیستی جهت کسب حداکثر سود و کشیدن شیره توده های تحتانی است.

کارخانه آمریکائی یونیون کارباید کارش تولید ماده ای است که در حشره کش ها بکار میرود. بر مبنای یکی از قوانین هند، کارخانجاتی که مواد شیمیائی تهیه می کنند باید حداقل ۲۰ کیلومتر دور از مراکز جمعیت قرار داشته باشند. اما قدرت و نفوذ سرمایه امپریالیستی در هند در اتحاد با دولت کمپرادور بومی منجر به آن شد که کمپانی یونیون کارباید بتواند بخاطر کسب سود هر چه بیشتر، کارخانه را در مرکز پر جمعیت شهر بسازد. يك سیاستمدار میانه رو هندی که زمانی جرئت کرد و به این عمل اعتراض نمود فوراً از کار برکنار شد. در آنزمان وزیر کار هند چنین گفت: «در این واحد تولیدی، ۲۵۰ میلیون روپیه سرمایه گذاری شده. این کارخانه يك سنک کوچک نیست که بشود آنرا بيك محل دیگری انتقال داد. مطمئن باشید که هیچ خطری متوجه بوپال نیست و نخواهد بود.»

تاریخ کارخانه یو نیون کارباید در بوپال تاریخ فجایع است.

در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۸ يك آتش سوزی بزرگ در محوطه مخازن تقطیرات صورت گرفت که شهر را در ابر سیاهی از دود فرو برد.

در ۲۶ دسامبر ۱۹۸۱ کارگری بنام اشرف در اثر نشت گاز جان سپرد.

در ۱۰ ژانویه ۱۹۸۲ نشت دوباره گاز باعث مسومیت ۲۵ نفر از اهالی محل شد.

در ۵ اکتبر ۱۹۸۲ شکستن یکی از لوله ها باعث نشت گاز به کپر نشینهای مجاور گشت.

در سال ۱۹۸۲ دو نشت ضعیف گاز اتفاق افتاد. در ژانویه ۱۹۸۴ يك کارگر دیگر در اثر تماس با مواد شیمیائی مرد.

باید در نظر داشت که این فجایع صرفا به هند ختم نمی شود؛ چرا که یونیون کارباید یکی از بزرگترین کارخانه های مواد شیمیائی در سراسر جهان است و در

۳۸ کشور شعبه دارد. تابحال وقایعی مشابه در کشورهای آمریکا مرکز و جنوبی نیز رخ داده است. برای این کارخانه رشوه دادن و خریدن کمپادورهای بومی، ساختن کارخانجات مواد شیمیایی کشنده در مراکز پر جمعیت، عدم رعایت ابتدائی ترین اقدامات ایمنی چه برای کارگران و چه برای مردم محل و استثمار وحشیانه کارگران ملل ستمدیده یک امر عادی و مطلوب است.

کمپانی یونیون کارباید در هند باصطلاح حق آب و گل دارد و از سالهای آغازین «انقلاب سبز» امپریالیستی که چیزی شبیه انقلاب سفید شاه هست سرمایه اش را به هند سرازیر کرده است. یعنی از دورانی که سرمایه امپریالیستی روابط سنتی کشاورزی را از این رو به آترو کرد و راههای جدیدی برای مکیدن خون مردم پیدا نمود.

کمپانی یونیون کارباید بعد از فجایع اخیر و قیاحانه شکایت می کند که مردم بیخود در نزدیک محل کارخانه خانه ساخته اند. در حالیکه وجود همین کارخانه مواد شیمیایی بوده که محرک بسیاری از دهقانان به ترک روستا و سکنی گزیدن در بوپال شده است. و اگر این قشر وسیع پرولتاریا تشکیل نمی شد، معلوم نبود سرمایه دارانی مثل صاحبان یونیون کارباید از کجا نیروی کار فوق العاده ارزان را برای بهره کشی و انباشتن بر سرمایه های خود می توانستند فراهم آورند.

شیوه های صرفه جویی و کم کردن وسائل ایمنی که منجر به فجایعی همچون واقعه بوپال می شود و استثمار شدید کارگران از طریق پالین نگاه داشتن سطح معیشت آنان در سطح زیر فقر، بخش جدائی ناپذیری از منطق سرمایه داریست.

اما برخورد دولت هند به کمپانی یونیون کارباید بعد از واقعه سال ۱۹۸۴ چه بود؟

اولین اقدام دولت، اختصاص ۵۰ گارد مسلح برای محافظت از جان مدیر آمریکائی شرکت بنام آندرسون، از خشم بازماندگان فاجعه و تنفر ضد امپریالیستی توده های هند بود. بعد هم راجیو گاندی، ۲ هزار دلار وجه الضمان گرفت و به آندرسون «اجازه خروج از کشور» داد. البته با این قول فریبکارانه به مردم که ماجرا را از طرق قانون پیگیری می کند و مسببین ماجرا را مشخص و مجازات خواهد نمود. اینک بعد از گذشت بیش از ۵ سال از آن کشتار حامدانه سرمایه داری؛ دولت هند با ضرب و شتم توده های معترض و دستگیری صدها تن از تظاهر کنندگان علیه یونیون کارباید، مسبب واقعه را از دید خود به مجازات می رساند.

باشد تا انقلاب دمکراتیک نوین در هند، انتقام تمامی قربانیان نظام ستم و استثمار امپریالیستی را از اربابان و کارگزاران بومیشان بگیرد.

ترکیه

پس از کشته شدن دو نفر از زندانیان سیاسی کرد در زندانهای ترکیه که در اعتراض به وضع ناهنجار زندانها دست به اعتصاب غذا زده بودند، عده ای از زندانیان سیاسی به اعتصاب غذا پیوستند. خبر اعتصاب به سرعت به زندانهای دیگر منتقل شد و عده بیشتری از آن پشتیبانی کردند. تا جایی که اینک عده اعتصاب کنندگان به ۲ هزار نفر می رسد.

وزارت کادگستری ترکیه از وسعت اعتراض به تکاپو افتضاح و اهمیت ای برای نظارت بر وضع زندانها تشکیل داده است. البته مرتجعین حاکم بر ترکیه بهتر از هر کس می دانند که در زندانهای ترکیه چه فجایعی در جریانست؛ بنابراین همان همان فجایعی که در بیرون زندان می گذرد، اما بارها شدیدتر و وحشیانه تر.

دارو دسته کنونی حاکم بر ترکیه از سال ۱۹۸۰ با کودتای نظامی ژنرال اورن بر سر کار آمد و به قلع و قمع مخالفین بویژه مخالفین در جنبش کارگری و چپ پرداخت. هزاران نفر دستگیر شده و به قتل رسیدند و هر صدای مخالفی با سرکوب و ترور شدید روبرو گشت. زندانهای ترکیه از زندانی لبریز شد. شکنجه های قرون وسطائی بطور وسیع معمول گردید، تا از اوج یابی موج انقلابی که همراه با انقلاب ایران بسرعت رو به گسترش بود جلوگیری شود.

چندی بعد رژیم نظامی برای حفظ ظاهر لباس نظامی را از تن در آورد و اورن یک انتخابات فرمایشی حکم ریاست جمهوری خود را امضا کرد و کابینه غیر نظامی تشکیل داد. در مقابل، امپریالیستهای غربی به حمایت آشکار از دولت ترکیه پرداختند. حتی قرار بر آن شد که روی سر دولت ترکیه «آب تممید» بریزند و به جرگه کشورهای اروپا واردش سازند.

اینک بحران در ترکیه باز دیگر بالا گرفته است. مبارزات خلق کرد در ترکیه که روزمره با گلوله پاسخ داده می شود، می رود که اوج بگیرد. لازم بتذکر است که رژیم ترکیه حتی وجود خلق کرد را در ترکیه انکار کرده و کردها را ترک های کوه نشین می نامد.

نشانه های تحول در جنبش کمونیستی و انقلابی ترکیه نیز بچشم می خورد. در دوره های قبل انحرافات حاکم بر جنبش کمونیستی در ترکیه باعث گردید که علیرغم وجود شرایط مساعد، این جنبش نتواند به پیروزیهای چشمگیری دست یابد. اینک رفقای مرکز مائولوتیستی حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) که وابسته به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و از مبلغین بیانیه آنند در تلاشند تا حزبی قدرتمند و مائولوتیستی را بازسازی کنند و جنگ خلق را برپا دارند. جنگی که تنها راه رهائی ترکیه از چنگال ارتجاع و امپریالیسم و پیشروی بر مسیر

سوسیالیسم و کمونیسم جهانی می باشد. حرکتی نوین در ترکیه در حال شکل گیریست تا با گسست قاطع از انحرافات اکونومیستی و ضد مائولیستی گذشته راه پرولتاریای جهانی را به جنبش نشان دهد.

کردستان

دهسال است کردستان بواسطه شمله های خاموش نشدنی مبارزه مسلحانه و مقاومت قهرمانانه توده های ستمدیده اش، چون خاری در چشم رژیم خلیفه است.

دو هزار پایگاه نظامی، ۳۰۰ هزار ارتشی و پاسدار مستقر در کردستان تا کنون نتوانسته نظم و آرامش مطلوب ج.ا را برقرار کند. هرگز هم نخواهد توانست. خلق قهرمان کرد، کارگران و دهقانان زحمتکش کردستان، دسایس ارتجاعی و رشوه ها و امتیازاتی که رژیم در کنار سرکوب وحشیانه برای جلب نظر سازشکاران و خود فروختگان بکار میبرد را، همچون تفاله ناچیزی به کناری انداخته اند. و همه توطئه ها را خنثی کرده اند.

ج.ا در کردستان چیزی جز حربه نهالیش یعنی سرکوب ندارد که بکار برد. البته این ابزار عدم کارآئی خود را طی سالهای اخیر بنمایش گذاشته است. رژیم پس از برقراری آتش بس ۱۰۰ هزار نیروی تازه نفس ارتشی و پاسدار به نیرو های خود اضافه کرد. به این امید که با استفاده از راه تنفسی که در اثر آتش بس برایش پیدا شده، به سرکوب کردستان انقلابی بپردازد، اما ضعف درونی و ناتوانیش در پاسخگویی به مسائل جامعه، بالا گرفتن انتضاح نوکری و آستانبوسی سردمدارانش در بارگاه امپریالیستهای آمریکائی، و درگیری مداوم جناحهای هار رقیب در حاکمیت، روحیه ای برای نیروهای پاسدار و ارتشی باقی نگذاشته است.

در عوض نیرو های مخالف رژیم در کردستان روحیه ای تازه گرفته اند، و این در اوج یابی عملیات مسلحانه پیشمرگان انعکاس می یابد. عملیات اخیر پیشمرگان کومه، حزب دمکرات و حزب دمکرات - رهبری انقلابی جلوه ای از این واقعیت است. مثلا پیشمرگان حزب دمکرات کردستان، در یک ماه گذشته عملیات متعددی علیه نیرو های دشمن و پایگاههای آن در روستاها انجام داده و تعداد زیادی از افراد رژیم را به اسارت در آورده اند. بعلاوه، پیشمرگان این حزب به چند شهر وارد شده و ضرباتی بر قوای رژیم وارد ساخته اند. پیشمرگان حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی نیز طی روزهای گذشته در اطراف شهر مهاباد، یک رشته عملیات

موفقیت آمیز داشتند. از سوی دیگر عملیات مهم پیشمرگان کومه را در جاده سقز - سنندج شاهد بودیم. که به دستگیری عده زیادی از مزدوران در حال عبور از این جاده انجامید. بعلاوه، عملیات متعدد دیگری نیز در یک ماه گذشته از جانب پیشمرگان کومه انجام گرفته است.

مشخصه کلیه عملیات انجام شده از طرف همه این نیروها، تعداد قلیل تلفات پیشمرگه و تعداد کثیر افراد اسیر شده از دشمن بوده است. نیروهای بیروجه ج.ا، حتی پاسداران که قبلا مقاومت بیشتری نشان می دادند، بسرعت به نیرو های پیشمرگه تسلیم شده و یا در مقابل تهاجم آنان پا به فرار می گذارند و پایگاهها را رها می کنند. گروههای ضربت رژیم نیز غالبا از تعقیب و درگیری با واحد های بزرگ پیشمرگه خودداری کرده اند.

وضعیت بلبشوی رژیم و پائین بودن روحیه عمومی نیرو های حکومتی در این گزارشات بخوبی نمایان است. در مقابل، روحیه مردم روزبروز بالاتر می رود و مقاومت اقشار مختلف در برابر رژیم و از آن مهتر استقبالی آنها از حضور پیشمرگه در حال افزایش است.

«صدای سرداران» بدون مکاتنه و کسکهای مالی مداوم شوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - ما رعایت کلبه اصول امنیتی - مکاتنه کنید.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کسکهای مالی خود را به حساب مانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سرداران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر سراسر ما ۴ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سرداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج وساعت پخش «صدای سرداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.